



میومیو عوض میشه!

گره‌های عجیب
و غریب و تنها

زهرا بزرگ زاده
روانشناس کودک



یک پیشنهاد ویژه برای کتاب‌خوانانها!

آیا از کتاب خواندن
رنج می‌برید؟

ریحانه عارف‌نژاد
خبرنگار



سعی می‌کنم برایشان
توضیح بدهم که هر
کتاب تخیلی لزوماً
بد نیست و رمان‌ها
چیزهای به درد
بخوری برای زندگی یاد
نوجوان‌ها می‌دهند و
چیزهایی را که خودشان
در زندگی تجربه‌اش
نمی‌کنند برایشان
ملموس می‌کنند. مادر
و پدرها قانع نمی‌شوند



والدین، کتاب‌ها و نوجوان‌ها

دنیهایی که به نظر خیلی باهم فاصله دارند

معصومه فراهانی
آموزگار



می‌پرسد: «فلان کتاب را خواندم و چندتا شبیه‌اش می‌خواهم». آن یکی می‌گفت: «یک کتاب معمولی می‌خواهد که حجم خون‌خواریش کم باشد.» اعتمادی که دنبالش بودم بینمان شکل گرفته و دیگر سؤال‌های کتابی‌شان تمامی ندارد.

پرده اول

صندلی را از پشت میز آوردم بیرون و گذاشتم رو به روی بچه‌ها. یادم نمی‌آید در تمام عمر معلمی توانسته باشم پشت میز بنشینم. هفته کتاب و کتابخوانی است. به بچه‌ها گفتم این جلسه فقط می‌خواهیم درباره کتاب‌ها حرف بزنیم. از خوشحالی جیغ کشیدند. یک نفر با ترس و لرز پرسید: «هر کتابی معرفی کنیم عیبی نداره؟» سؤال مهمی بود. اگر محدودیتی می‌گذاشتم معلم ضدحالی می‌شدم که نمی‌توانستند راحت از خوانده‌هایشان برایش بگویند اما این هم برایم مهم بود که یک‌دفعه کتاب خیلی عجیب‌غریبی معرفی نکنند که برایشان دردسرساز شود. گفتم: «عیبی نداره. چون می‌دونم برای کتاب‌هایی که معرفی می‌کنید این‌ها که اینجا مدرسه است در نظر می‌گیرید.» بعد یکی یکی برای معرفی کتاب بالا آمدند. از هر کدام می‌خواستیم اول اسم کتاب را بگویند تا جست‌وجویش کنیم و عکسش را روی پروژکتور بیندازم. همان‌طور که حدس می‌زدیم بیشتر کتاب‌هایی که معرفی می‌کردند از ناشر پرتقالی رنگ پرفروش بازار نشر کودک و نوجوان بود. ناشری که مثل بیشتر نشرها کتاب‌های خوب و بد را در هم دارد اما اسمش بین خانواده‌ها و مدرسه زیادی بد در رفته است. چیزی که برایم جالب بود اینکه بچه‌ها کتاب‌های درست و حسابی و قوی این نشر را معرفی می‌کردند. در میان معرفی کتاب‌هایی از پیدایش، افق و کانون هم معرفی شد و بچه‌ها درباره نشرهای محبوبشان هم حرف زدند و تفاوت بین نشرها را برای هم توضیح می‌دادند. از این همه شناختی که ناخودآگاه از نشرها و کتاب‌ها به دست آورده بودند و نگاه دقیق و تحلیل‌هایشان به وجد آمدم.

پرده دوم

مسئول پایه پرسید: «شما برای کتاب‌هایی که سر کلاس معرفی می‌کنید معیاری دارید؟» قطعاً داشتم. برایشان توضیح دادم تمام تلاشم این است که نوجوان‌ها کتاب‌هایی با کیفیت بخوانند. او ابراز نگرانی کرد که والدین درباره کتاب‌هایی که بچه‌ها می‌خوانند حساسند و فکر می‌کنند بعضی از این کتاب‌ها برای بچه‌ها مناسب نیست و هر کتابی نباید در کلاس معرفی شود. گفتم متوجه این نگرانی هستم و حواسم است.

پرده سوم

کلاس‌ها به دلیل کمبود گاز مجازی شده است. دوربینم را که روشن می‌کنم کتابخانه پشت سرم را می‌بینند. دیگر کلاس برایشان مهم نیست، فقط مشتاقند کتاب‌هایم را ببینند و درباره‌شان صحبت کنند. مدیر و مسئول پایه هم توی کلاس هستند، حجم کتاب‌های پرتقالی و تخیلی توی کتابخانه‌ام زیاد است. می‌ترسم تماشای کتابخانه‌ام برای مادرها و پدرها و مسئولان مدرسه کمی خطرناک به نظر برسد. درس را شروع می‌کنم و قول می‌دهم بعداً درباره کتاب‌ها بیشتر حرف بزنیم.

پرده چهارم

با یک سر رسید بزرگ می‌آید جلو، می‌گوید: «می‌شود این را کامل کنید؟» توی یک صفحه اسم زانرهای مختلف را نوشته‌ام و جلوی هر کدامشان چند خط جا گذاشته‌ام. می‌گوید: می‌شود بهترین کتاب‌هایی که از هر زانر خوانده‌اید برایم بنویسید؟ یکی دیگرشان



ذهن مومو
نمای ذهن
مضطرب است!
افکار مزاحم،
ذهن خوانی و
خطرناک تعبیر
کردن محرک‌های
خنتی از علائم
اختلالات اضطرابی
هستند. در این
کتاب، کودک
می‌فهمد وقتی
مضطرب است
در ذهنش چه
اتفاقی می‌افتد و
باید چه کار کند
تا بتواند عجیب و
غریب بودنش را
کمی کم‌تر کند.
فکر کردن را کنار
بگذارد و فقط عمل
کند!

در نمایشگاه کتاب امسال کتابی دیدم که عجیب و غریب، خوب بود! ما روانشناسان کودک، برای سنین ۴ تا ۵ سال عمدتاً راهی جز بازی برای برقراری ارتباط، تشخیص و درمان نمی‌شناسیم. کودک در این سن مفاهیم انتزاعی را درک نمی‌کند پس نمی‌توانیم با او مستقیماً در مورد اضطراب‌ها و عواملش حرف بزنیم. اما بعد از خواندن این کتاب فکر می‌کنم مومو بتواند با آنها در مورد مفاهیم اصلی اضطراب حرف بزند!

مومو، گربه عجیب و غریب، نوشته مرتضی رخصت‌پناه و منتشر شده در نشر طوطی است. این کتاب در مورد گربه‌ای است که کمی عجیب و غریب است. او می‌تواند ذهن همه را بخواند و اغلب اوقات بدبین است. مثلاً اگر دو پسر بچه به سمت هر گربه دیگری بیایند، ممکن است او فکر کند آنها می‌خواهند با او دوست شوند یا بازی کنند اما مومو فکر می‌کند آنها می‌خواهند او را با چوب بزنند! این عجیب و غریب بودن مومو گاهی هم برای او مفید است و او از خطرات نجات می‌دهد اما اغلب وقت‌ها باعث شده او تنها باشد و هیچ دوستی پیدا نکند. حالا برای مومو همسایه تازه‌ای می‌آید، دختر بچه‌ای مهربان و زیبا! مومو این بار تصمیم می‌گیرد به جای فکر کردن فقط عمل کند...

ذهن مومو نمای ذهن مضطرب است! افکار مزاحم، ذهن خوانی و خطرناک تعبیر کردن محرک‌های خنتی از علائم اختلالات اضطرابی هستند. در این کتاب، کودک می‌فهمد وقتی مضطرب است در ذهنش چه اتفاقی می‌افتد و باید چه کار کند تا بتواند عجیب و غریب بودنش را کمی کم‌تر کند. کافی است گاهی فکر کردن را کنار بگذارد و فقط عمل کند!

هر چند کتاب‌های زیادی در مورد مشکلات اضطرابی کودکان نوشته شده است اما هیچ کدام درون ذهن اضطرابی کودک پا نگذاشته‌اند و به او نمی‌گویند چه اتفاقی می‌افتد که او این احساس را تجربه می‌کند. تصاویر کتاب به خوبی می‌تواند احساسات و هیجانات را آموزش دهد و رنگ‌ها به خوبی گویای افکار معمولی و اضطرابی مومو هستند، وقتی مومو درگیر افکار اضطرابی است، صفحه کتاب آبی است و وقتی افکارش معمولی هستند، نقاشی‌ها رنگ‌های معمولی دارند. علاوه بر این، این کتاب برای دوست‌یابی و مهارت‌های ایجاد ارتباط مؤثر بسیار مفید است.

در نهایت خیلی خوشحالم که در این عرصه کتابی تألیفی به بازار نشر راه پیدا کرده! امیدوارم بیش از این شاهد کتاب‌هایی تألیفی با این موضوعات باشیم!

اولین باری که اشتراک طاقچه بی‌نهایت خریدیم بودیم؛ خواهرم به من گفت که در این کتابخانه مجازی، کتاب خیلی خاصی پیدا کرده است. وقتی پرسیدم چه کتابی، گفت «عمرآ اگر این کتاب را بخوانم!» گفتم «وا! مگه چی نوشته؟». بعدش کاشف به عمل آمد که بحث سر خواندن و نخواندن یک اثر بی‌محتوا نیست و «عمرآ اگر این کتاب را بخوانم»، اسم کتاب است. کتاب ناآشنایی که اصلاً اسمی از نویسنده اسپانیایی‌اش نشنیده بودم. روی گوشی‌بازش کردم و یک‌سره خواندمش. از چیزی که فکر می‌کردم، خیلی بهتر بود! به حدی از مطالعه‌اش لذت بردم که تصمیم گرفتم نسخه چاپی آن را هم از نمایشگاه بخرم.

عمرآ اگر این کتاب را بخوانم، در مورد «جولز» است. دانش‌آموزی که به عقیده معلمش باید بیشتر کتاب بخواند و برای همین کتابدار مدرسه، کتابی به او پیشنهاد می‌کند. اما عمرآ اگر جولز آن کتاب را بخواند! آن هم حالا که یک بازی ویدیویی جدید خریده و نه وقتی برای هدر دادن پای یک کتاب مسخره دارد و نه حوصله‌ای! با این حال کتابدار مصراغه توضیح می‌دهد که این کتاب، تصویری است و خیلی از هم‌کلاسی‌هایش آن را خوانده‌اند و او هم حتماً خوشش می‌آید. جولز که انگار چاره دیگری ندارد، تصمیم می‌گیرد کمی، فقط کمی از آن را بخواند تا مزخرف بودنش را اثبات کند! ایراد گرفتن‌های جولز از همان صفحه اول شروع می‌شود. نقاشی‌های کتاب چرا خوب نیستند! چرا داستان اینجوری است و چرا جملاتش آن‌جوری! وسط انتقادهای با ربط و بی‌ربط، ناگهان صدایی می‌شود. لیا، شخصیت اصلی داستان از کتاب بیرون آمده تا از آن در برابر غرغره‌های جولز، دفاع کند! جولز با سختگیری برای هر خط کتاب اشکالی می‌تراشد و لیا در تلاش است که او را برای خواندن صفحات بعدی قانع کند. جولز کم‌کم غرق گفت‌وگو و دنبال کردن ماجرای لیا می‌شود و چیزی که نگرانش بود اتفاق می‌افتد: از کتاب خواندن لذت می‌برد!

عمرآ اگر این کتاب را بخوانم، با تصویرگری فوق‌العاده و داستان خنده‌دار حساسی شما را سر ذوق می‌آورد. تصاویر کتاب بانمک و دوست‌داشتنی‌اند. نویسنده و تصویرگر هماهنگی بی‌نظیری داشته‌اند و انگار که هر صفحه و هر خط را باهم نوشته و کشیده‌اند. در هر صفحه، به طور همزمان هم صفحات کتابی را که جولز در دست دارد می‌بینید و هم گفت‌وگوهایش را با لیا. به هر ترتیب، شما چه اهل مطالعه باشید و عاشق کتاب‌هایی پر از خلاقیت و چه مثل جولز از کتاب فراری، عمرآ اگر این کتاب را بخوانم برای شماست!



مسئول پایه پرسید:
«شما برای کتاب‌هایی
که سر کلاس معرفی
می‌کنید معیاری
دارید؟» قطعاً داشتم.

برایشان توضیح
دادم تمام تلاشم این
است که نوجوان‌ها
کتاب‌هایی با کیفیت
بخوانند. او ابراز نگرانی
کرد که والدین درباره
کتاب‌هایی که بچه‌ها
می‌خوانند حساسند
و فکر می‌کنند بعضی
از این کتاب‌ها برای
بچه‌ها مناسب نیست
و هر کتابی نباید
در کلاس معرفی
شود. گفتم متوجه
این نگرانی هستم و
حواسم است

